**تفسير نمونه    ج‏14    530**

تفسير نمونه، ج‏14، ص: 530

2- اين وعده الهى از آن كيست؟

در آيه خوانديم خدا وعده حكومت روى زمين و تمكين دين و آئين و امنيت كامل را به گروهى كه ايمان دارند و اعمالشان صالح است داده است اما در اينكه منظور از اين گروه از نظر مصداقى چه اشخاصى است؟ باز در ميان مفسران گفتگو است:

بعضى آن را مخصوص صحابه پيامبر ص دانسته‏اند كه با پيروزى اسلام در عصر پيامبر ص صاحب حكومت در زمين شدند (البته منظور از" ارض" تمام روى زمين نيست بلكه مفهومى است كه بر جزء و كل صدق مى‏كند).

بعضى ديگر اشاره به حكومت خلفاى چهار گانه نخستين.

و بعضى مفهوم آن را چنان وسيع دانسته‏اند كه اين وعده را شامل تمام مسلمانانى كه داراى اين صفتند مى‏دانند.

و گروهى آن را اشاره به حكومت مهدى ع مى‏دانند كه شرق و غرب جهان در زير لواى حكومتش قرار مى‏گيرد، و آئين حق در همه جا نفوذ مى‏كند و ناامنى و خوف و جنگ از صفحه زمين بر چيده مى‏شود، و عبادت خالى از شرك براى جهانيان تحقق مى‏يابد.

بدون شك آيه شامل مسلمانان نخستين مى‏شود و بدون شك حكومت مهدى ع كه طبق عقيده عموم مسلمانان اعم از شيعه و اهل تسنن سراسر روى زمين را پر از عدل و داد مى‏كند بعد از آنكه ظلم و جور همه جا را گرفته باشد مصداق كامل اين آيه است، ولى با اين حال مانع از عموميت و گستردگى مفهوم آيه نخواهد بود.

نتيجه اينكه در هر عصر و زمان پايه‏هاى ايمان و عمل صالح در ميان مسلمانان مستحكم شود، آنها صاحب حكومتى ريشه‏دار و پر نفوذ خواهند شد.

و اينكه بعضى مى‏گويند: كلمه" ارض" مطلق است و تمام روى زمين را شامل مى‏شود و اين منحصرا مربوط به حكومت مهدى (ارواحنا له الفداء) است‏

تفسير نمونه، ج‏14، ص: 531

با جمله" كَمَا اسْتَخْلَفَ‏ ..." سازگار نيست زيرا خلافت و حكومت پيشينيان مسلما در تمام پهنه زمين نبود.

بعلاوه شان نزول آيه نيز نشان مى‏دهد كه حد اقل نمونه‏اى از اين حكومت در عصر پيامبر ص براى مسلمانان (هر چند در اواخر عمر آن حضرت) حاصل شده است.

ولى باز تكرار مى‏كنيم كه محصول تمام زحمات پيامبران، و تبليغات مستمر و پى‏گير آنها، و نمونه اتم حاكميت توحيد و امنيت كامل و عبادت خالى از شرك در زمانى تحقق مى‏يابد كه مهدى آن سلاله انبياء و فرزند پيامبر اسلام ص ظاهر شود، همان كسى كه همه مسلمانان اين حديث را درباره او از پيامبر ص نقل كرده‏اند:

لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول اللَّه ذلك اليوم حتى يلى رجل من عترتى، اسمه اسمى، يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا:

" اگر از عمر دنيا جز يك روز باقى نماند خداوند آن يك روز را آن قدر طولانى مى‏كند تا مردى از دودمان من كه نامش نام من است حاكم بر زمين شود، و صفحه زمين را پر از عدل و داد كند، آن گونه كه از ظلم و جور پر شده باشد"[[1]](#footnote-1).

جالب اينكه: مرحوم طبرسى در ذيل آيه مى‏گويد: از اهل بيت پيامبر ص اين حديث نقل شده است:

" انها فى المهدى من آل محمد"

:" اين آيه درباره مهدى آل محمد ص مى‏باشد"[[2]](#footnote-2).

در تفسير" روح المعانى" و بسيارى از تفاسير شيعه از امام سجاد ع چنين نقل شده است كه در تفسير آيه فرمود:

هم و اللَّه شيعتنا اهل البيت، يفعل اللَّه‏

تفسير نمونه، ج‏14، ص: 532

ذلك بهم على يدى رجل منا، و هو مهدى هذه الامة، يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا، و هو الذى قال رسول اللَّه (ص) لو لم يبق من الدنيا الا يوم ...:

" آنها به خدا سوگند شيعيان ما هستند، خداوند اين كار را براى آنها به دست مردى از ما انجام مى‏دهد كه" مهدى" اين امت است، زمين را پر از عدل و داد مى‏كند آن گونه كه از ظلم و جور پر شده باشد، و هم او است كه پيامبر ص در حق وى فرموده: اگر از عمر دنيا جز يك روز باقى نماند ...".

همانگونه كه گفتيم اين تفسيرها به معنى انحصار معنى آيه نيست، بلكه بيان مصداق كامل است، منتها چون بعضى از مفسران همچون" آلوسى" در روح المعانى به اين نكته توجه نكرده‏اند اين احاديث را مردود شناخته‏اند.

" قرطبى" مفسر معروف اهل تسنن از" مقداد بن اسود" چنين نقل مى‏كند كه از رسول خدا ص شنيدم فرمود:

ما على ظهر الارض بيت حجر و لا مدر الا ادخله اللَّه كلمة الاسلام:

" بر روى زمين خانه‏اى از سنگ يا گل باقى نمى‏ماند مگر اينكه اسلام در آن وارد مى‏شود" (و ايمان و توحيد در سر تا سر روى زمين نفوذ مى‏كند)[[3]](#footnote-3).

براى توضيح بيشتر پيرامون حكومت مهدى ع و مدارك مشروح و مستدل آن در كتب علماى سنت و شيعه به جلد 7 تفسير نمونه صفحه 372 تا 389 ذيل آيه 33 سوره توبه مراجعه فرمائيد.

3- هدف نهايى، عبادت خالى از شرك است‏

جمله" يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً" چه از نظر ادبى،" حال" باشد و چه" غايت"[[4]](#footnote-4) مفهومش اين است كه هدف نهايى فراهم آمدن حكومت عدل‏

تفسير نمونه، ج‏14، ص: 533

و ريشه‏دار شدن آئين حق و گسترش امن و آرامش همان استحكام پايه‏هاى عبوديت و توحيد است، كه در آيه ديگر قرآن به عنوان هدف آفرينش ذكر شده است: وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ‏:" من جن و انس را نيافريدم مگر به خاطر اينكه مرا عبادت كنند" (زاريات- 56) عبادتى كه مكتب عالى تربيت انسانها و پرورش دهنده روح و جان آنها است، عبادتى كه خدا از آن بى نياز و بندگان براى پيمودن راه تكامل و ترقى سخت به آن نيازمندند.

بنا بر اين در بينش اسلامى بر خلاف بينشهاى مادى كه هدفش در آخرين مرحله رفاه و برخوردارى از يك زندگى مادى در سطح عالى است، هرگز چنين چيزى را هدف خود قرار نمى‏دهد، بلكه حتى زندگى مادى هم در صورتى ارزش دارد كه وسيله‏اى در نيل به آن هدف معنوى گردد.

منتها توجه به اين نكته لازم است كه عبادت خالى از هر گونه شرك و نفى هر گونه قانون غير خدا و حاكميت اهواء، جز از طريق تاسيس يك حكومت عدل امكان پذير نيست.

ممكن است با استفاده از تعليم و تربيت و تبليغ مستمر گروهى را متوجه حق نمود ولى تعميم اين مساله در جامعه انسانى جز از طريق تاسيس حكومت صالحان با ايمان امكان پذير نيست، به همين دليل انبياء بزرگ همتشان تشكيل چنين حكومتى بوده، مخصوصا پيامبر اسلام ص در نخستين فرصت ممكن يعنى به هنگام هجرت به مدينه اقدام به تشكيل نمونه‏اى از اين حكومت كرد.

از اينجا نيز مى‏توان نتيجه گرفت كه چنين حكومتى تمام تلاشها و كوششهايش از جنگ و صلح گرفته تا برنامه‏هاى آموزشى و فرهنگى و اقتصادى و نظامى، همه در مسير بندگى خدا، بندگى خالى از هر گونه شرك است.

تفسير نمونه، ج‏14، ص: 534

ذكر اين نكته نيز لازم است كه معنى حكومت صالحان و تمكين آئين حق و عبادت خالى از شرك اين نيست كه در چنان جامعه‏اى هيچ گنهكار و منحرفى وجود نخواهد داشت، بلكه مفهومش اين است كه نظام حكومت در دست مؤمنان صالح است، و چهره عمومى جامعه خالى از شرك، و گر نه ما دام كه انسان داراى آزادى اراده است ممكن است در بهترين جوامع الهى و انسانى احيانا افراد منحرفى وجود داشته باشد (دقت كنيد).

\*\*\*[[5]](#footnote-5)

1. در كتاب منتخب الاثر يكصد و بيست و سه حديث در اين مضمون از منابع مختلف اسلامى مخصوصا از منابع اهل تسنن نقل شده است به اين كتاب صفحه 247 به بعد مراجعه فرمائيد. [↑](#footnote-ref-1)
2. مجمع البيان ذيل آيه مورد بحث. [↑](#footnote-ref-2)
3. قرطبى جلد 7 صفحه 4292. [↑](#footnote-ref-3)
4. در صورت اول جمله، جمله حاليه است براى ضمير" هم" كه در آيات قبل آمده است، و در صورت دوم لام در تقدير است، و در اصل" ليعبدوننى" بوده( بعضى نيز احتمال جمله استينافيه را داده‏اند ولى اين احتمال ضعيف است). [↑](#footnote-ref-4)
5. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، 28جلد، دار الكتب الإسلامية - ايران - تهران، چاپ: 10، 1371 ه.ش. [↑](#footnote-ref-5)